

آموزه های اقتصادی مولانا در مثنوی^۱

خلیل بهرامی قصرچمی^۱، حسین همّتی نژاد^۲

^۱ استادیار عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، اصفهان، ایران.

چکیده

آموزه های اقتصادی معیشتی مولانا موضوعی است که با توجه به تجارب شغلی و تحصیلی پژوهشگر در حوزه عرفان اسلامی سبب گردید تا این پژوهش شکل بگیرد، مولانا بعنوان عارف اسلامی در مثنوی دستاوردهای معرفتی متنوعی بدست می دهد که شامل این حوزه نیز می گردد که می توان در این اثر تعلیمی و کنکاش در حکایات و داستانهای گوناگون مضامین اقتصادی و معیشتی را بدست آورد. بنابراین این سوال مطرح می گردد که، اگر مولوی به مسائل اقتصادی و معیشتی پرداخته است، چه آموزه هایی دارد و اینها تا چه اندازه در زندگی مردم نقش دارند؟ در این پژوهش به پاسخ این سوال می رسیم تا به یکی از ضرورت های زندگی مادی به صورت معنادار پاسخ گفته باشیم، همچنین شیوه مطالعه و بدست آوردن این اطلاعات به روش کتابخانه ای و فیش برداری. سعی بر این است که بن مایه های افکار مولانا را از آثار خودش و صرفاً از مثنوی بدست آوریم. چنانچه اشعار، ضرب المثل ها و استعاره های مثنوی که بر آموزه های اقتصادی معیشتی دلالت دارند را در کنار هم نموده تا یک نظام سازمان یافته تر از عقاید مولانا در این باره بدست آید. اگر چه در بررسی های اولیه نشان داده شد که تا زمان این پژوهش هیچ تحقیقی با این موضوع انجام نشده است تا این تحقیق خود زمینه ساز پژوهش هایی از این دست باشد که نتیجه آن توسعه معنایی در فرهنگ کسب و کارها را فراهم آورد. بنابراین این پژوهش توانسته است با دستاوردهای نهفته در مثنوی راه را برای پژوهش های بعدی هموارتر سازد.

واژه های کلیدی: اقتصاد، آموزه اقتصادی، معیشت، آموزه معیشتی، مولانا، مثنوی.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

شایسته آن است که با وجود مثنوی شریف، شخصیت و اندیشه مولانا را هم از این اثر بشناسیم، اگر چه در همه آثار او این شناخت نیز به خوبی بدست می آید، دیگر آثار وزین مولوی مانند غزلیات شمس و مقالات فیه ما فیه در برابر اثر بی مانند "مثنوی" به مصداق ((چون که صد آمد نود هم پیش ماست)) کفایت این شناخت را می نماید. هرچند منابع دیگری مانند معارف اثر محقق ترمزی و دیگرانی که از ذکر نام آنها خودداری می کنیم. شناخت اندیشه های بلند مولانا در حوزه های مختلف علوم بشری ممکن می سازد، با این حال می تواند آمایه ی پژوهش های گوناگون گردد.

از نگاه مولانا انسان متصل به بی نهایت است و شناخت او از این انسان حاصل وسعت معلومات او درباره انسانهاست و انسان را در دو بعد جسم و روح و نیازهای او خوب شناخته است و در دیوان مثنوی با ارائه داستانها و حکایت های بس متنوع تلاش کرده است تا انسان را نیز به خودشناسی واقف گرداند، هم از نیازهای روحی، روانی انسان گفته است و هم از خواسته های جسم خاکی یاد کرده است و کوشیده است تا با ارائه حکایت ها و داستانهای بس آموزنده آدمی را به خویشتن خویش واقف گرداند.

چنانکه اریک فرام درباره مولانا معتقد است که او با بصیرت عمیق خود درباره انسان از شناخت غرایز انسانی تا آگاهی و ناخودآگاهی او سخن گفته است تا سطوح آگاهی را با طبیعت بشری ارتباط دهد و به بیان آنها بپردازد تا آنجا که عشق را که "درد بی درمان" است، درمان می شناساند.

در این مقال کوشش بر این است که آموزه های معیشتی و اقتصادی مولانا در مثنوی مورد پژوهش و استخراج قرار گیرد. او به عنوان یک عارف خرقه پوش و سالک طریقت، و بعنوان انسان جامع نگر به عشق و محبت پرداخته و نیازهای مادی را اول نیازها خوانده است:

آدمی اول حریص نان بود زانکه قوت نان ستون جان بود ۱۱۸۹/۴

۱- کلیات تحقیق

۱-۱: بیان مسئله تحقیق

"آموزه های اقتصادی معیشتی مولانا در مثنوی" موضوعی که با توجه به تجارب شغلی پژوهشگر، گرایش وی به عرفان، به ویژه به فهم "مثنوی معنوی مولانا" از جهاتی اهمیت داشته است. نخست اینکه مولوی عارفی بزرگ که دستاوردهای معرفتی بی مانندی دارد که برآمده از ادیان توحیدی، و تجارب معرفتی خود و داستانها و حکایاتی که فرهنگ بخشی از جهان در آن منعکس می باشد، دوم اینکه این دستاوردها همراه با "ذوق" و بیان تاثیرگذار او تکیه گاه اهل ادب بوده است. سوم اینکه به دلیل زمینه ای اعتقادی به ویژه برتافته از نگرشهای اعتقادی و انسان گرایی گسترده، حائز اهمیت است. با توجه به اینکه آدمی هر که باشد ناگزیر از تامین معاش و معیشت است، خواه ناخواه مولانا نیز در عمل به موضوع اقتصاد معیشتی و تامین معاش خود مشغول بوده است و بستر مفاهیم معنوی نیز زندگی معمولی و امور معیشتی و نیازهای آدمیان در جوامع مختلف است، بنابراین شیوه معیشتی مولانا و افکار او درباره معیشت به چه صورت در آثار تعلیمی وی به ویژه "مثنوی" منعکس شده است؟ بر این پرسش اهمیت می یافت و مسئله این تحقیق همین بود.

در بیان مسئله تحقیق پاسخ به این پرسش نیز لازم تر از هر چیز بود که آیا می توان از مثنوی اشعار و مفاهیمی را بیرون کشید که به عنوان داده های تحقیق، پاسخگوی پرسش اساسی ما باشد، یعنی بتوان گفت این "داده ها" پاسخی است به اینکه اگر مولوی به مسائل معیشتی ناگزیر پرداخته است، چه آموزه های دارد؟ این آموزه ها تا چه اندازه به نحو مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع معاش و معیشت و اقتصاد و "خرید و فروش" و کارکردهایی که مفاهیم اقتصادی تلقی می شود، پرداخته است و برای انسان معاصر چه مدل یا الگویی را پیشنهاد می کند، به بیان ساده تر مولوی درباره مسائل اقتصادی چه می گوید؟ و آیا ما می توانیم استدارک ها و دریافت هایی از مثنوی درباره اقتصاد معیشتی داشته باشیم که به شیوه علمی "اعتبار یابی" و "روایی سنجی" گردد؟ آیا موانع اجتماعی خاصی جز محدودیت افراد در نگاه به موضوع از این منظر وجود دارد؟

پژوهشگران ادبیات کلاسیک ایران غالباً، وارد این حیطه نشده اند، از این رو اگر آن را غیرممکن دانسته و سنگ بر در بسته می انگاشتند. به این جهت بود که چشم به این صاحب خانه که در میهمان کردن، میهمان خویش، آنچه قابل دریافت ذاتقه هر میهمانی است را فراهم کرده است، نکرده اند و مولانا خود گفته است که "هرکسی از ظن خود شد یار من". تا به ناروایی بسیاری از برداشت ها توجه داده بشد، مگر اینکه پژوهشگر ژرف اندیش "از درون مثنوی" اسرار ناگفته را کشف کند و ارائه نماید.

تازگی این تحقیق بر اهمیت آن می افزاید. بسیاری از مثنوی پژوهان، استادان و صاحب نظران رشته های ادبیات فارسی، در مثنوی این رگه از دستاوردهای معرفتی را ندیده و از سر موضوع مانند پرونده ای که به دنبال چیزهایی دیگری است، گذشته اند و تقریباً تا زمان انجام جز در آثاری محدود و نادر و آن هم بسیار گذرا، هیچ پژوهشگری به این موضوع نپرداخته بود. پس از اینکه موضوع پژوهش مشخص و مورد بررسی و تدقیق قرار گرفت از اساتید حوزه ادبیات فارسی و عرفان اسلامی، طی مکاتبه ای درخواست گردید تا نظر خود را در این زمینه در اختیار گذارند. از این میان دو مورد اظهار نظر دریافت شد که یکی مربوط به کسی است که خود شرحی بر مثنوی از منظر روانشناسی را کار کرده است و اعتقاد دارد، مثنوی از حیث مفهوم پردازی در حوزه های مختلف علوم انسانی کثیره المعانی است و در زمینه اندیشه های اقتصادی و معیشتی نیز صاحب مفاهیم بلندی است. همچنین برای این پژوهش از سوی دیگر نیز با محدودیت منابع تحقیق مواجه شد، تنها ملجایی که اینجانب را همراهی می کرد هم ایشان بود، تا اینکه با این سرنخ کار پژوهش آغاز شد و همچنان که کار پیش می رفت دست مایه های آن غیب آسا می رسید و خرسندی ها افزون می گشت، دلدادگی بیشتر و ارزش آن بالاتر تا آنجا که گاهی پاسی از شب گذشته بود و بی اختیار غرق در پیشرفت کار به صبح دم می رسیدم.

ای جان چو رو نمودی جان و دلم ربودی چون مشتری تو بودی قیمت گرفت بالا
 اکنون که چشم انداز بلند پژوهش پدیدار گشته و انگیزه کافی برای ادامه آن فراهم شده است امید دارم تا جهت بهره بیشتر از کاری که شده است تا سرحد امکان ادامه یابد تا زین پس خود انگیزه ای برای دیگران گردد.

۱-۲: اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت شناخت دیدگاههای مولانا در زمینه های اقتصادی و معیشتی از اندازه اهمیت این علم در جوامع امروزی بدست می آید، چه آدام اسمیت که قدرت و برتری ملت ها را در قدرت اقتصادی آنها می داند و یا جوهر نعل نهری که جهش ملت ها را در میزان توانایی اقتصادی آنها می شناسد، تا بینش های اقتصادی در اندیشه های بزرگ که این موضوع به کسی مستور نیست، که این موضوع از هر قرن تا قرن ای دیگر بر اهمیت آن افزوده شده است.

اهمیت این تحقیق از آن جهت است که آموزه های اقتصادی این اندیشه ها شناسایی تا در دسترس قرار گیرند و از سوی دیگر قانون گذاران در جهت هدایت جامعه از آنها استفاده نمایند.

بدین جهت انجام یک پژوهش علمی که تحقق آن از وظایف مراکز علمی و دانشگاهی است، این پژوهش از آن جهت اهمیت می یابد که می تواند در این راستا چه اینکه بعنوان شروع یک پژوهش بدیع باشد، و یا در راستای تکمیل پژوهش های علمی که تا کنون صورت گرفته اند، راهگشای پژوهش های دیگر باشد.

ضرورت تحقیقات و پژوهش های علمی و بویژه این پژوهش که رویکرد اقتصادی دارد، در جهان امروز این مولفه در سطح بین المللی تعیین کننده سرنوشت کشورها است می کوشد تا به سهم خود به توان علمی "اقتصاد" کشور کمک نماید.

۱-۳: روش تحقیق

پژوهش حاضر با عنوان "آموزه های اقتصادی معیشتی مولانا در مثنوی" به روش کتابخانه ای انجام شده، طی این پژوهش داستانهای مثنوی و حکایات آن که بن مایه های افکار مولوی در آن درج است و عمدتاً دربردارنده شیوه زندگی معیشتی مردم و روشهای اقتصادی رایج آن روزگار بوده است. به سبک کتابخانه ای بررسی می گردد و بر متون و شرح ها توجه دارد.

"اشعار" و "ضرب المثل ها" و "استعاره های" که مثنوی دارد بر آموزه های اقتصادی معیشتی دلالت دارد و صرفاً توسط پژوهشگر از مثنوی بیرون کشیده و در کنار هم نهاده می شود تا یک نظام سازمان یافته تری از عقاید و استدلال های مولانا درباره "اقتصاد معیشتی" بدست آید.

بنابراین در این تحقیق برآورد آماری و عدد و رقم که گویای نسبت و تناسبی چیزی یا پدیده ی اجتماعی و یا اقتصادی باشد نخواهیم داشت، نه درآمد سرانه در زمان مولانا برآورد می شده نه آمار جمعیتی که در شهری می زیسته اند و نه چیزی از این نمونه، بنابراین تحقیق از نمونه "پژوهش های برآوردی" نیست، همچنین رابطه عناصر اقتصادی و متغیرهای ویژه ای نیز با کمک آمار استنباطی یا توصیفی تحلیل و تشریح نمی شود و همچنین این تحقیق نمونه ای از پروژه های علی که به علت نگرش مولوی مربوط باشد یا علت شناسی رویدادهای اقتصادی را بررسی کند، نیز نمی پردازد. اگرچه تحلیل مفاهیم مثنوی و علت تنگی معاش و یا توسعه رزق و تعالی رزق از دیدگاه مولانا توصیف و تحلیل می گردد.

۱-۴: اهداف تحقیق

هدف تحقیق و انتخاب این موضوع برای گشودن راهی است به سوی این نگرش که استفاده از منابع و مفاهیم تعلیمی که ریشه در فرهنگ ملی و مذهبی ایران دارند مهیا شود. بدیهی است با وجود این سنخیت های مشترک دسترسی به اهداف با سرعت بیشتری خواهد شد، همچنین این پژوهش که استوار است بر باورهای مردمی، حکایات و داستانهای که جنبه های عینی داشته و در بستر زبان شناسی مشترک گوینده و مخاطب، جذابیت و اثرگذاری بیشتری پیدا کرده تا به کمک مایه های منبع آن که برآمده از مفاهیم اعتقادی قرآنی و احادیث نبوی است.

از سوی دیگر این تحقیق در شرایط زمانی و تاریخی در برهه ای از زمان انجام می گیرد که جامعه ایرانی بواسطه مسائل سیاسی و بین المللی، مواجهه مدل اقتصادی مقاومتی را برگزیده است که در این شیوه تاکید برداشته های ملی است. یکی از این داشته ها آموزه های بومی است و مثنوی یکی از این منابع است که در آن آموزه های مولوی جملگی علاوه بر ارزش گذاری به هر کار و تلاش، جهد و کوشش، به درون مایه عشق که جلای هر امری به آن وابسته است، می پردازد. بنابراین در این پژوهش علاوه بر اهداف کلی که در راستای سیاست گذاریهای کلان کشوری است، در اهداف جزئی تر آن توجه به آموزه هایی است که بن مایه این جریان است:

مایه در بازار این دنیا زر است مایه آنجا عشق و دو چشم تر است
از اهداف دیگر این تحقیق کمک به بنیه علمی اقتصاد کشور است تا بتوان در جهت تقویت روزافزون معیشت مردم پیشرفتی حاصل گردد.

۱-۴-۱: اهداف کلی

شناختن موارد ادبی و عرفانی مانند مثنوی معنوی

۱. استنباط از مثنوی و استهشاد از آن برای مفاهیم اساسی اقتصادی
 ۲. گشودن شیوه استخراج و استفاده از متون عرفان ایران به ویژه مثنوی جهت پژوهش های بنیادی به صورت آزمون های دقیق علمی.
 ۳. تقویت بن مایه های تئوریک اقتصاد از طریق عرفان به ویژه از مثنوی
- ۱-۴-۲: اهداف جزئی درک سنخیت های مشترک میان مفاهیم مثنوی و موضوعات اقتصادی، به ویژه در حیطه اقتصاد معیشتی
۱. ایجاد جذابیت در فهم مسائل اقتصادی از طریق مثنوی معنوی
 ۲. پاسخگویی به فرض اصلی تحقیق که آیا آموزه های در زمینه اقتصاد دارد.

۳-۴-۱: هدف های کاربردی

۱. کاربرد مفاهیم و نظریه های برآمده از دیدگاه عرفانی مولانا در آموزش بخش هایی که به کار اقتصادی مشغول هستند مانند بازرگانان، بازاریابان و افرادی که که اموری نظیر خرید و فروش را به نحو مستقیم تر انجام می دهند
۲. تعالی بخشیدن به دیدگاه کارکنان بخش های اقتصادی جامعه از طریق نوعی اقتصاد معنوی که می تواند از مثنوی استخراج شود.

۵-۱: پرسش های تحقیق

۱. آیا مثنوی که کتاب تعلیم مولاناست درباره اقتصاد و معیشت آموزه هایی دارد؟
۲. آیا درباره اقتصاد معیشتی آموزه هایی دارد؟
۳. در صورتیکه آموزه هایی دارد ناکید این آموزه ها بر چه موضوعاتی است؟

۶-۱: فرضیه های تحقیق

۱-۶-۱: فرضیه اصلی

۱. مثنوی درباره اقتصاد و معیشت آموزه هایی دارد.
۲. مثنوی درباره معیشت آموزه هایی دارد.

۲-۶-۱: فرض مخالف

در آثار مولوی از جمله مثنوی اینگونه آموزه ها وجود ندارد. به شیوه ای آکادمیک فرضیه ها باید خردمندانه و منطقی باشد، با حقایق و شواهد برآمده از مثنوی هماهنگ و برپایه ای از نظریه ها و مفاهیم امروزی نیز بتوان ان داده ها و شواهد را قرارداد و بگونه ای ساده و همه فهم بیان کرد، که درستی و نادرستی آن "دریافت ها" با آن مفاهیم را در قالب نظریه ها بتوان تایید یا اثبات نمود.

۷-۱: کاربرد تحقیق در سازمانها

این پژوهش بنا به ماهیت اش که رویکردی اقتصادی دارد، می تواند در همه سازمانها و مجموعه هایی که موضوع آنها امور اقتصادی است و دارای سطوحی از یک بنگاه اقتصادی هستند و حد و اندازه یک کارگاه را دراد، تا یک وزارتخانه که ماموریت آن ساماندهی امور اقتصادی یک کشور است، می تواند مورد استفاده قرار گیرد، چه این مراکز مالکیت خصوصی داشته باشد، خواه ساختار دولتی داشته باشد.

این تحقیق برآمده از آموزه های اقتصادی مولانا در مثنوی است، اندیشه ی فرامرزی است که به دلیل برخاستگی از ایران و زبان فارسی و ادبیات الهام یافته از آموزه های اعتقادی در "ایران" بیش از هر جای دیگر جهان می تواند سودمند باشد و ملی بشمار آید.

پیشنهاد پژوهشگر این است که زمان آن رسیده است تا یکی از تشکل های بزرگ اقتصادی کشور که اتاق بازرگانی ایران می باشد به کمک این پژوهش که متکی به فرهنگ ملی است بتواند یک الگوی جامع اقتصادی با عنوان "منشور ملی" به قوای تصمیم ساز و قانون گذار کشور ارائه نماید تا وفق وظیفه ذاتی اش که ارائه مشورت های تخصصی به قوای سه گانه کشوری می باشد، ضمن ادای رسالت خود، همچنین به اعضای خود که فعالان اقتصادی می باشند، در جهت منافع ملی و حمایت از این گروه کاری کرده باشد، چه بقول مولانا:

در نیایی منهج این راه را

تا نخوانی لا و الا الله را

چرا که بکارگیری محتوای تعلیمی و آموزشی آموزه های اقتصادی مولانا به مصداق روح برای بدن، به کارهای اقتصادی جنبه ارزشمندی بخشد تا بهای کار از حیطة صرفاً کار خارج گشته و محتوای آن انگیزه تداوم و تعالی آن را رقم زند.

اتفاقا در بهار ۱۳۹۵ دبیر کل اتاق بازرگانی اصفهان جناب آقای محمد گوهریان به رئیس انجمن مثنوی پژوهان ایران جناب آقای عربیان، گفته بود: از لحاظ نظریه پردازی شما باید با برداشت از مثنوی مولوی، همچون آدام اسمیت، به اقتصاد ایران از لحاظ معنا پردازی و تئوریک، پشتوانه های بسیار عالی و اثربخش و سودمندی را گردآوری کنید و در اختیار اتاق بازرگانی قرار دهید، امکانات اتاق نیز از این جهت در اختیار شما خواهد بود.

دبیر انجمن مثنوی پژوهان به پژوهشگر این تحقیق گفت: این کار از عهده یک تیم بزرگ شامل چند استاد رشته اقتصاد که آشنا به شعر و ادب فارسی باشند به اتفاق چند استاد پژوهش کننده در مثنوی که در فهم امروزی مثنوی توانا باشند، برمی آید، چرا که "جمع صورت چنان با معنای ژرف، برنیاید" است. گفتار ایشان مرا در این پژوهش تحریض کرد و هر کلام و سخن مثنوی، مشوقی گشت برای تمرکز بیشتر با این رویکرد بر تحقیق در مثنوی.

۸-۱: موانع تحقیق و محدودیت ها

۱. موانع سر راه این پژوهش مربوط است به ادبیات تحقیق که حسب آن چه جستجو گردید، سابقه ای از تحقیق مشابه بدست نیامد و در واقع پژوهشگر تنها از یک منبع تحقیقی برخوردار بود که می بایست به آن بسنده کرده و قناعت می نمود.
۲. همچنین جهت بدست آوردن دیدگاه افراد دیگر که در مثنوی پژوهشی فعال بوده و یا آگاه به این حوزه می باشند، طی درخواستی از ایشان خواسته شد تا اطلاعات خود را در اختیار قرار دهند، که بتوان برداشت پژوهشگر را با آن تطبیق داد، چیزی بدست نیامد و نوعی از عدم اتفاق افتاد.
۳. از سوی دیگر با مراجعه به شرح های متعددی که توسط شارحان مثنوی در اختیار است، درباره موضوع این پژوهش نیز چیزی بدست نیامد، چه گویی جملگی این موانع نشان از نو بودن این پژوهش است.
۴. عدم وجود فضای عمومی و انگیزه لازم در اقبال از پژوهش های نوین، که این محدودیت در دانشگاهها نیز وجود دارد و برای انجام تحقیقات با موضوع جدید که کاربردی و در جهت نیازهای جامعه باشد، با هر تحقیق دیگر که خالی از این ویژگی باشد، یکسان است.

۹-۱: پیشینه تحقیق

تا زمان این بررسی هیچ پژوهشی درباره نظریات و مفاهیم اقتصادی مثنوی در کتابخانه های مورد نظر در اصفهان و سایر نقاط دیده نشد و در یک جستجوی اینترنتی نیز در گوگل از چنین موضوعی یا مانند آن چیزی بدست نیامد. بنابراین می توان فرض کرد که این نخستین پژوهش از این دست و درباره این موضوع است و پژوهشگر با این واقعیت روبرو است که جز تلاش فردی، با محدودیت های اساسی که شامل عدم وجود یک کار سازمان یافته تحقیقی باشد، مواجه بوده است، از جمله این که برای بیرون کشیدن یک بیت و یا یک حکایت از مثنوی و مقایسه با برداشت های دیگر، این محدودیت را پذیرفته و خود با کمک یکی از شارحان مثنوی به استنباط این مفاهیم پرداخته است.

۲- بحث و تبیین

۲-۱: تعریف مفاهیم و اصطلاحات

۲-۱-۱: اقتصاد

در یک تعریف کلی، علمی است که درباره دخل و خرج و روابط بازرگانی و امور مالی افراد، بنگاهای صنعتی تا شئون مالی کشورها بحث می کند و در یک دسته بندی کلی به دو سطح اقتصاد خرد و اقتصاد کلان تقسیم می گردد.

۲-۱-۲: معیشت

در لغت به معنای زندگانی است، آنچه بوسیله آن زندگانی کنند مانند خوردنی و آشامیدنی، به سان یک امر غریزی است که توسط موجود زنده صورت می گیرد، در انسان به شکل کامل تری و در موجودات دیگر بصورت ابتدایی است.

۲-۱-۳: اقتصاد معیشتی

یا اقتصاد کفاف که یک نظام اقتصادی با واحدهای اجتماعی ساده است. این واحدها ممکن است خانواده ها و یا جوامع ابتدایی باشند که در این اقتصاد فقط نیازهای ضروری زندگی تامین می شود و واحدهای تشکیل دهنده آن بخش عظیمی از کالاهای مصرفی شان را خودشان تامین می کنند.

۲-۱-۴: سطوح کاربردی مفاهیم

از آنجا که هر واژه دارای ویژگی چند بعدی است که فضای معنایی خاصی را پدید می آورد و هر بعد آن همچون آب شیرین و آب شور در اندیشه ها تا نفخ صور می رود و استمرار می یابد، به این ابعاد اشاره می کنیم:

۱. بعد ارزیابی معنای واژه ها که با صفات دوگانه ای نظیر "زیبا - زشت"، "رزق پاک - رزق ناپاک"، "شایسته-ناشایسته" و "خوشایند - ناخوشایند" توصیف می گردد.

۲. بعد مربوط به "توان معنایی" که با صفات دوگانه "قوی-ضعیف"، "سبک - سنگین" توصیف می شود مثلاً این سخن ابوحنیفه بر خلیفه گران آمد، و هر فردی آنچه را می شنود، با ذهنیت خود آن را سبک و سنگین می کند.

افزون بر آنچه چارلز آژگود در طبقه بندی مفاهیم ارائه کرده است، یک مفهوم ممکن است در سطوح مختلفی مورد توجه مولانا باشد، مثلاً مفهوم "کم آمد" در هر معامله ای ممکن است به چشم خورد و احیاناً به جای سود، زیان نیز به وجود آید و به هنگام پرداخت هزینه ها، فرد با کمبود یا "کم آمد" پرداخت ها روبرو شود. در معامله آدمی تا روز قیامت و تا لحظات مرگ و معامله با حق این مفهوم درجات و سطوحی را دربردارد:

فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف
در "کم آمد" یابی ای یار شگرف/۱ ۲۸۴۷

مولانا گاه به نارسایی الفاظ و کاربرد آنها برای سطوح متعالی معنایی اعتراف دارد. از این رویکرد جمع کردن صورت در بیان مفاهیم اقتصادی و معیشتی، با آن ژرفا که مورد نظر مولانا در بیان معنویت هست، حتی برای او دشوار بوده است.

۲-۱-۵: زمان انجام تحقیق

این پژوهش در فاصله مهرماه ۱۳۹۴ تا مهرماه ۱۳۹۵ انجام پذیرفت و با محدودیت هایی اساسی روبرو بوده است از جمله این که برای بیرون کشیدن یک عبارت یا یک بیت از مثنوی، قبل از آن که بتوان بعنوان داده هایی برای موضوع پژوهش آن را بکار گرفت، نیازمند نوعی تفسیر و بیان ساده ای از مثنوی بودیم که بر مفاهیم اقتصادی تاکید یا توجه داده باشد، چون چنین کتابی در شرح و تفسیر با رویکرد مفاهیم اقتصادی وجود نداشت. این محدودیت را پذیرفته و خود (پژوهشگر) به کمک یکی از شارحان مثنوی به استنباط این ابیات پرداخت.

۲-۱-۶: افزایش اعتبار روایی

جهت افزایش اعتبار و روایی تحقیق پژوهشگر طی نامه ای که در پیوست آمده است از تعدادی استادان دانشگاه و مدرسان مثنوی پژوهی درخواست کرد تا به پرسش های مندرج در آن پاسخ دهند.

همچنین پژوهشگر برای افزایش اعتبار در فهم و کاربرد هر بیت یا حکایت در مباحث اقتصادی، آن بیت و آن حکایت را به نویسنده گنج روان عرضه داشت تا اعتبار صوری درباره تفسیر اشار مولوی دقیق تر شود و مفاهیم که در دل مثنوی بود بهتر در چاقوب وحدت مفاهیم مثنوی اعتبار یابد.

۲-۱-۷: چگونگی معنایابی ها

معنایابی ها از ماهیت اقتصادی، زندگی قهرمانان داستانها ایجاد می شود، به بیان دیگر در این پژوهش کمتر به ماوراء افق های حسی زندگی می پردازیم، یا می توانیم وارد بشود گرچه داستانها در بیشتر موارد ما را به "عشق حقیقی" و "رزق بی نهایت" دعوت می کند. این دعوت به بی نهایت نیز در راستای زندگی و اقتصاد معیشتی در جهت کمال و خوبی و اصلاح تعاملات اقتصادی و روابط فروشنده و مشتری به تحلیل می پردازیم.

یادآوری یک نکته لازم می نماید و آن اینکه مثنوی چون دریاست، وقتی مخاطب مثنوی با حکایات و مفاهیم مثنوی همراه می شود با این دریا و بر امواج آن نا آرام پیش می رود و گاه غرق می شود و چیزی برای باز نمودن از دریا با خود نمی آورد. به مصداق "غرق حق خواهد که باشد غرق تر". غرقه بودن را بهتر می پسندند و اگر انسان دانشور و ژرف اندیشی باشد، چون غواصی در آن فرو می رود و اغلب روح و جان خود را در این دریا می شوید، نه توانایی بیرون آمدن از بحر را پیدا می کند و نه بیرون کشیدن درّ شاهوار برایش ممکن می شود که درّ نیز "دریای نهران در ذره ای" است. این در حالی است که ما در صدد برآوردن گوهری خاص تحت عنوان آموزه های اقتصادی معیشتی در مثنوی هستیم، این امر ماهیت پنهان محدودیت و دشواری انجام این پژوهش را یادآور می شود.

۲-۱-۸: حقایق و پیش فرض های پذیرفته شده

در این تحقیق پیش فرض هایی وجود دارد که به عنوان حقایق پذیرفته ایم. اگرچه در هر استدراک و از هر عبارت مثنوی نمی توان یا نمی توانسته ایم آن پیش فرض ها را بگیریم و آن را گوشزد کنیم و درستی و لیکن درستی آن را عقلا از پیش پذیرفته ایم :

- اینکه مولانا در تمثیل ها و حکایات بر زندگی روزمره تکیه کرده است و قهرمانان داستانهایش را چه کودک حلوا فروش باشد، چه آن کنیزک که خریداری می شود و چه زرگری که به طمع از سمرقند به بارگاه شاه آید، همه در گرو معاش و معیشت اند.
- مولانا بر پایه اعتقادات و باورمندیهایی که نظریه او درباره زندگی را شکل داده است و مفاهیمی که در بستر زبان و زبانشناسی و مشاغلی که آنها را دیده یا تجاربی درباره آنها داشته است به بیان مفاهیم اقتصاد معیشتی پرداخته است، مانند "کشاورزی"، "آهنگری"، "زرگری"، "حلوافروشی"، "کفاشی"، "نجاری"، "دوزندگی"، "درمانگری و پزشکی" و مشاغل دیوانی و درباری داروغه و "عوانی".
- بستر اصلی مفاهیم اعتقادی مولانا "قرآن" و فرموده های پیامبر است. ما بر این موضوع از چشم انداز قرآن و روایات نیز نگاه می کنیم، مثلا "گفت پیغمبر" ها که ... پژوهشگر را برمی انگیزد تا فهرستی از احادیث اقتصادی مثنوی را نیز مورد توجه قرار دهد.

موسوی و فرعون دارند آشتی

چون به بی رنگی رسی کان داشتی

- صاحب مثنوی، عارف و شاعر بزرگی که ، رقص کننده به وجد درآمده، یکی از بزرگترین عاشقان زندگی بوده و این عشق به زندگی در هر سطر از نوشته ها و هر شعری که می گفت و هر عملی که انجام می داد به چشم می خورد.
- هیچ کتابی از ساخته های فکر و قلم بشری به اندازه مثنوی مولانا مطالب زنده جاودانی ندارد. پس از هفتصد سال تا به امروز حتی با پیشرفت علوم رفتاری هنوز هیچ اثری پای مثنوی که قافله سالار معنوی است نرسیده و او خود و او گفته است :

مثنوی را نیست پایانی پدید

گر شود بیشه قلم دریا مدید

۶. مثنوی دربردارنده و حاکی از وسعت علوم و فنون و بیان و کلام مولوی است.

حق به وی علم راز امت بداد

بود اندر همه فنون استاد

۲-۲: تاثیر صلاح الدین زرکوب ودکان زرکوبی

پیروی از پیروی دارد که او خود صاحب دکان در بازاری است به نام صلاح الدین زرکوب که بی شک او نیز در آموزه هایی که برای جلال الدین بلخی دارد تاثیرگذار بوده است و آن پیرصاحب مشربی است که آبشخور بازار را دارد، و رگه های بسیاری از تفکرات این پیر را در مثنوی می توان یافت، مثنوی را دکان وحدت معرفی می کند و در آن عشق، محبت و وحدت می فرود. در کتاب پله پله تا ملاقات خدا، اثر عبدالحسین زرین کوب آمده است که جلال الدین در سالهای نوجوانی که خانه پدر را ترک کرده است همه ی عمرش در مدرسه و خانقاه نگذشته است و بلکه قسمتی از آن صرف کسب و کار و اشتغال به کارهای دستی نموده است، بنابراین آشنایی با این فضا است که واژه هایی چون خرید، فروش، مشتری و سرمایه را به تکرار در مثنوی آورده است.

۲-۳: ندای کارشناسی شده مولانا در امور اقتصادی :

مایه در بازار این دنیا زر است
مایه آنجا عشق و دو چشم تر است
آنکه گردانید رو زان مشتری
بخت و اقبال و بسقا شد زوبری ۱۴۷۱/۵

به نظر می رسد متخصصان و متفکران در رشته های مختلف می بایست مثنوی را به دقت بخوانند تا راهکارهای توسعه گرایانه تخصص خود را بهتر طراحی نمایند، در این میان افرادی که با درمانگری در حوزه های روان درمانی و اصلاح گری اجتماعی و فرهنگی سر و کار دارند، نیاز بیشتری خواهند داشت که دعوت مولانا، که ندای کارشناسی شده است، را بپذیرند.

هر ندایی که تو را بالا کشد
هر ندایی که تو را حرص آورد
این بلندی نیست از روی مکان
این بلندی هاست سوی عقل و جان ۱۹۶/۲

برتری بی نظیری که مثنوی و اساساً شخصیت مولانا با همه آثار و اشخاص هم مسلک خود دارد با وضوح تمام برای همه آشکار است، اگر به تنوع موضوعات مطرح شده از نگاه بلند مولانا بنگریم در زمینه های مختلف علوم انسانی این برتری آشکار می شود و پس از چندین قرن جلوه های تازه ای از افکار او را بازشناسی شود، گویی که خالق هستی جلوه ای از جمال خود را در اینجا به تجلی آورده است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

مولانا با آن فعالیت های شناختی شگفت انگیزی که داشته است به طور اعجاب انگیزی به فهم اصول بنیادین هستی و جهان بینی های تاریخ بشری موفق شده است، بی دلیل نیست که اگر هواخواهان هر مکتب فکری با مولانا آشنایی داشته باشند او را از خود می دانند یا حداقل گفته های او را دلیل بر استحکام اصول مکتب خود بشمار می آورند.

اینکه بعنوان یک مصلح بشری ضمن حمایت از اندیشه ی کار و تلاش و بهره مندی از رفاه دنیوی جیره خواری و انگل صفتی معیشتی و اقتصادی را ناپسند می داند، اینکه می گوید کار کنید تا اسرار موجودیت شما پدیدار گردد یک نگرش واقع بینانه است. زیاده خواهی که خود هدف قرار گیرد را نیز نکوهش کرده و چنانچه گویی در مفهوم "ضریب جینی" را می دانسته است و در حکایت احمد خضرویه بران اشاره دراد و با نگاه انتقادی که دراد، در پی آن است که نشان دهد که هزینه اصل سرمایه به هر شکلی که باشد، اشتباه است و درست آن است که سرمایه بکار گرفته شود و عواید آن خرج گردد :

بود شیخی دایماً او وام دار
از جوانمردی که بود آن نامدار

ده هزاران وام کردی از مهان
خرج کردی بر فقیران جهان

وام گرفتن و عین آن را خرج کردن، رفتار غیراقتصادی و غلط تعبیر می شود، هر چند که در جهت یک امر اخلاقی باشد.

۲-۴: بن مایه های افکار اقتصادی مولانا

۱. نقش پدرمولانا و شیوه زندگی معیشتی او که نسبت به متوسط احاد جامعه، از رفاه و معیشت خوب تری برخوردار بوده است.
۲. خودش در سنین نوجوانی، که به گفته عبدالحسین زرین کوب در نوجوانی کسب و کاری داشته است.
۳. صلاح الدین زرکوب، پیر بازاری و نقش او در شکل گیری اندیشه های اقتصادی مولانا:
- یکی گنجی پدید آمد در این دکان زرکوبی زهی معنی زهی صورت زهی خوبی زهی خوبی
۴. افکار بلند مولوی که او را یک انسان ممتاز و جامع نگر معرفی می کند و آگاهی کافی به مفاهیم بلند اقتصادی که برگرفته از معارف قرآنی و تجارب شخص اش می باشد.

۲-۵: نمادین بودن داستانها، رمز و راز مفاهیم اقتصادی

مولوی خود می گوید:

ای برادر قصه چون پیمانہ ای است
معنی اندر آن به سان دانہ ای است ۳۶۲۲/۲

دانه ی معـنا بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمانہ را گر گشت نقل ۳۶۲۳/۲

زنده یاد عبدالحسین زرین کوب می گوید: قصه مثنوی چنان که جایی در تمثیل و افسانه تقریر شده است. چادرگونه حجابی است که پیکر عربان خیال انگیز حقیقت را در پرده رمز خویش پنهان می دارد. در این پژوهش ما بیشتر به دنبال بن مایه های مادی و معیشتی داستانهاییم، مثلا داستان پیرچنگی در دفتر اول اگر دهها نکته خیال انگیز از حقیقت و توصیه و... دارد ما به دنبال این هستیم که این پیرچنگی در اثر پیری، معاش و معیشتی نامناسب پیدا می کند:

چون بر آمد روزگار و پیر شد
باز جانش از عجز پشه گیر شد ۲۰۷۴/۱

و در نهایت از قید معاش و معیشت چگونه آزاد می شود؟

۲-۶: مفاهیم و تئوری های اقتصادی

در پژوهش حاضر به مفاهیم به ویژه مفاهیمی که می توان آنها را در تئوریهای اقتصادی قرار داد و یا در تئوریهای مربوط به علوم انسانی به صورت طرحواره ای از "معناها"، "کاربست های معنایی" و بسط معنایی به فضایی که به وسعت اندیشه و تحقق پژوهش کمک می کرده است، پرداخته ایم، ولی هرگز نمی شده است که مکاتب اقتصادی و نظریه های صاحب نظران را به صورت یک چاقوب و قالب فکری پژوهشی در مثنوی جستجو کنیم. برای مثال مفهوم "نیاز"، مفهوم "تلاش" و "جهد"، مفهوم "لاف" در "معیشت" مفهوم "کم آمد" یا کم آوردن که در دخل و خرج هست، یا مفهوم سازماندهی کار براساس علاقه و استعداد را جستجو کرده ایم.

در پژوهش حاضر، همچنین از سطح تمثیل و استعاره فراتر رفته، بن مایه های تمثیل ها را بعنوان عینیت های زندگی معیشتی گرفته ایم، به ویژه در هر جا و در هر بیت که مفهوم اقتصادی وجود داشته است. همچنین از "منطوق" در موضوعات مطرح شده در اشعار فراتر رفته و به "مفهوم" آن اشعار پرداخته ایم.

۳- آموزه های معیشتی مولانا

۳-۱: اعتقاد به نسبت ها در همه امور دنیا از جمله در اقتصاد معیشتی

دنیا که در ماهیتش معاش نهفته است و اگر خیرات و شرور در آن است، امری است نسبی و چه بسا که پر از فایده است که پیامبر آن را به مزرعه تشبیه کرده است تا عایدۀ آن را بیان کن، مولانا نیز در دفتر دوم چنین آورده است:

۳-۶: معیشت پایه اقتصاد

هر کسی را بهر کاری ساختند
هر انسانی از این نظر معدنی است که جامعه آن را کشف می کند و در چرخه ی تبادلات خود او را قرار می دهد و او نیز برای کسب معاش، به جرگه فعالیت اقتصادی روی می آورد :

سرّ الناس معادن داد دست
گفت یک خاصیتم در بینی است
گفت یک خاصیتم در بازو است
آن دگر گفت ای گروه زرپرست
آن یکی گفت ای گروه فن فروش

میسل آن را در دلش انداختند
که رسول آن را پی چه گفته است ۲۸۲۶
کار من در خاک ها بو بینی است ۲۸۲۵
که زخم من نقب ها با زور دست ۲۸۲۴
جمله خاصیت مرا چشم اندر اس
هست خاصیت مرا اندر دو گوش ۲۸۲۰

۳-۷: کسب معاش در راستای تکوین نظام اقتصادی

اساسا تامین زندگی مادی بخش لاینفک از نظام تکوین است که در راستای نظام اقتصادی است.

آب آوردم به تحفه بهر نان
آب آوردم به تحفه بهر نان

"آب و نان" اساس همه تلاشهای بشر بوده است حس دنیای آدمی بر آن استوار بوده است و عینی ترین نیاز فیزیولوژیک و پایه همه احتیاجات حس دنیایی بوده است از این رو مولانا چنین آورده است :

آدمی اول حریص نان بود
و وجود آدمی را "خوشه مردم" می داند و آن را بر "خوشه مردمی" که دانه ها بر خوشه ها جمع شده است، ارزیابی می کند.

دام آدم خوشه گندم شده است
تا وجودش خوشه مردم شده است ۲۷۹۰/۱

اعتبار اجتماعی که در واژه هایی مانند آبرو جلوه می کند را باید از دست شیطان یا اهریمن نگه داشت.

مُلک، مُلک اوست فرمان آن او
کمترین سگ بر در، آن شیطان او ۲۹۳۹/۵

"سگ" را در جای ورود خانه می گمارند، آب تتماج و استخوانش می دهند و او به طور کامل پاسبانی می کند. شیطان نیز، صد تدبیر و صدحیله کند، آدمی است که خود را از او دور می سازد و اگر نه از آبروی مردم می خورد :

آبروها را غذای او کند
تا برد او آب روی نیک و بد ۲۹۴۶/۵

آب تتماج است آب روی عام
که سگ شیطان از آن یابد طعام ۲۹۴۷/۵

۳-۸: وصال آدمی با هر سطح معیشت با عظمت بی پایان :

از نگاهی دیگر از حکایت موسی و شبان چه مفهوم دیگری داریم؟ جدای آنچه تا کنون از این داستان برداشت شده است، اینکه موسی به ظاهر شبان و اظهارات او اشکال می گیرد که ای شبان این گونه مدح تو کفر است و گند است و جامه دین را کهنه می کند و می فرساید و موسی مورد عتاب الهی قرار می گیرد که "تو برای وصل کردن آمدی و نی برای فصل کردن آمدی". ارتباط این داستان نیز با موضوع این مقاله در چیست؟ اینکه چرا مولانا از میان همه انبیا موسی را یکی از دو شخصیت اصلی این قصه برگزیده است و مهم تر اینکه چرا شبان را شخصیت دیگر این روایت و انتخاب شخصی که پیشه او چوپانی است، شغلی که رواج دوران است و همگان فهم روشنی از آن دارند. شغل بسیاری از انبیا بوده است و اینکه شبان ساده دل، بی آرایش مبتنی بر عرفان و خدانشناسی، خدا را صورتی از خود می داند با این تفاوت که او بالغ و جامع و کامل همه چیز است و لذا برای او که این همه است خود همه چیزش را که بزهای او می باشد فدای او می کند.

در نگاه شبان خداست که باران را جاری می سازد، زمین را چشمه سار می کند و آذوقه ها فراهم می سازد، زمین را بستر مناسب و چراگاه مساعد برای کسب روزی بی واسطه می کند. آن چوپان خدای را بایسته ستایش ها می داند و وصال آن چوپان در این ستایش ها، وصال آدمی با هر سطح معیشت با عظمت بی پایان است، به مصداق:

کای سجودم چون و جودم ناسزا	هر بـدی را تو نکویی ده جزا ۱۸۰۲/۲
این زمین از حلم حق دارد اثر	تا نجـاست بُرد و گلهـا داد بُر ۱۸۰۳/۲
تا بپـوشد او پلیدی های ما	در عوض بر روید از وی غنچه ها ۱۸۰۴/۲
میل روحت چون سوی بالا بود	در تـزاید مرجعت آنجا بود ۱۸۱۴/۲

۳-۹: توجه به علل و اسباب فراهم آمدن رزق

عالم اسباب و چیزی بی سبب می نباید، پس مهم باشد طلب ۲۳۸۳/۵
 دنیا، دنیای علل و اسباب است و هیچ چیز بدون سبب حاصل نمی شود، از این رو آدمی با توجه به درک و فهم دقیق عالم اسباب، بر تلاش و کوشش برای تحقق خواسته ی خویش دستور است. حتی روزی پلنگ ، هم در گرو تلاش او است. زنجیره آکل و مؤکول از این نگاه سخت در هم تنیده است:^۳

طلب الارزاق من اسبابها	ادخل الابیات من ابوابها ۱۴۶۶/۳
گفت پیغمبر که ، بر رزق ای فتا	در فرو بسته است و بر در قفل ها ۲۳۸۵/۵

در شرح این بیت انقروی عبارتی دارد که " که درارزاق قفل شده است و تکاپو کلید آن است " نیکلسون نیز همین عبارت را ذکر کرده است. و مولانا در برداشت از احادیثی که در مثنوی آورده است "ابواب الارزاق مقفوله و الحرکه مفتاحها" و یک ضرب المثل فارسی می گوید: "از تو حرکت از خدا برکت".

بی کلید این در گشادن راه نیست ۲۳۸۷/۵
 بنابراین این کلام ارزشمند مولوی، نقدی است بر آن ضرب المثل که می گوید: " هر آن کس که دندان دهد نان دهد" و یا می توان گفت آن ضرب المثل بسیار ساده انگارانه است.

مولانا در قضیه مجادله روباه و خر، خر را نماد توکل و روباه را نماد روحیه ی تلاش و کار معرفی می کند و توکل که به ناروا به فرونهادن تدبیر و تلاش معنا شده است، مورد انتقاد مثنوی است و همواره بر تلاش و تقلا تاکید دارد^۴، لا هادی سبزواری در این برداشت سخن حکیمانه ای دارد، که مضمون آن این است: توکل عبارت است وکیل کردن خدا در همه امور، توکل نه بدان معنی است که کسب و کار رها شود، بلکه بدین معنی است که دشواری در کار را (نبیند) بلکه کارساز را ببیند، پس نباید ترک عمل کند^۵:

گر توکل می کنی در کار کن جهد کن پس تکیه بر جبار کن
 در قرآن نیز در سوره طلاق و در تضمین این نگرش آمده است: "وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ" هر کس در جهت خداوند تلاش کند خدا مفری برایش می گشاید که گمان ندارد و بدو روزی می دهد"^۶.

^۳ آکل به معنای کسی یا موجودی است که از موجودات دیگر تغذیه می کند و موکول موجوداتی است که توسط دیگران خورده می شوند.

^۴ در داستان شیر و خرگوش در دفتر اول نیز چنین معنایی پرواینده شده است (گنج روان ۱-ص ۳۸۶).

^۵ شرح اسرار

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. آیه ۲ و ۳. سوره الطلاق.^۶

۳-۱۰: شرط تحقق روزی "مکسب کردن" است

مفت خواری در میانه، شرط نیست
راه سنت کار و مکسب کردنی است ۲۴۱۶/۵

در حکایت روباه و خر که خر نماد طرز تفکر "توکل محور" است، استدلال می آورد که ای کسی که بدون تلاش در پی معاش نشست ای خدا به تو "دست" داده است، پس کاری انجام بده، کسبی بکن که هم برای خودت رزقی فراهم آوری و هم به دیگران نیز کمک و یاری برسانی:

دست همچون بیل اشارتهای اوست
آخراندیشی عبارتهای اوست ۹۳۳/۱

خواجه چون بیلی به دست بنده داد
بی زبان معلوم شد او را مراد ۹۳۲/۱

نظیر این مطلب در شیر و خرگوش نیز آمده است:

پای داری، چون کنی خود را تو لنگ
دست داری چون کنی پنهان تو چنگ ۳۹۳۱/۱

اگر در پی تجارت پرسود و استمرار بی پایان آن هستید، مولانا در این باره می گوید: "با خدا تجارت کنید." این فکر مشحون از مضامین قرآن و حدیث است که ناگفته و نانوشته، در مثنوی به چشم می خورد.

۳-۱۱: صراحت گویی و ویژگی بی بدیل مولوی در امور اقتصادی معیشتی

در مسائل مربوط، اقتصاد معیشتی مولانا به صراحت سخن گفته است و یکی دیگر از ویژگی های شخصیتی مولانا که در مثنوی به وضوح دیده می شود، شیوه صراحت و فاش گویی نسبت به عینیات زندگی است و سخن گویی در حدیث دیگران اسرار مگو و رازهای پنهان آدمی را. اینکه صراحتاً به همه نیازهای انسان توجه دارد و هیچ در پی آن نیست که حتی یکی از آنها را انکار کند، از آن جمله است که "آدمی اول حریص نان بود" و کیست که بتواند آن را انکار نماید تا جایی که در داستانهای مختلف به کسانی که توکل را بر تلاش ترجیح داده اند، تاخته است در حکایت آن صوفی که در خانقاه، صوفیان دیگر خرس را فروختند و از آن آذوقه ساختند را تقبیح کرده است و به کار کردن که آن را سر عیان آدمی می داند به روشنی اشاره می کند:

این تقاضاهای کار از بهر آن
شد موکل تا شود سرت عیان ۹۹۷/۲

۳-۱۲: زنده دانستن پدیده های اقتصادی بنا به تعالیم مولوی

مولانا اجزای زیربنای هستی و جهان مادی را زنده و آگاه می داند بنابراین اقتصاد را نیز چون موجود زنده، هشیار فرض کرده است:

جمله ذرات عالم در نـهـان
ما سمیعیم و بصیرم و خوشیم
با تو می گویند روزان و شبان
با شما نامحرمان ما ناخوشیم

اینکه مولانا درد (انسان) دارد و همه هستی را برای انسان می خواهد و عشق را خمیرمایه اصلی پویایی آدمی معرفی می کند و خود با عشق حق که سلطان هستی است زندگی می کند. اما زمانی که انسانها را گرفتار عشق مجازی می بیند، نمی گوید که لذت عشق را نچشید، بلکه قلمرو طبیعت عینی را بوسیله مشاهدات و تجارب علمی و عملی بویژه در مسائل انسانی مورد توجه قرار می دهد

ذره ذره گردد افـلاک و زمـین
پیش آن خورشید چون جست از کمین

همچنین حت از بده و بستان های عاشقانه، نه اقتصادی که معامله ی اجتماعی، مشکلات ویژه ای حل می شود:

پس حکیمش گفت که ای سلطان مه
آن کنیزک را بدین خـواجه بده ۱۹۸۱/۱

تا کنیزک در وصالش خوش شود
ز آب و صلش رفع این آتش شود ۱۹۹/۱

۳-۱۳: ارتباط مفهومی " این محبت خود نتیجه دانش است"، با فضای اقتصاد معیشتی

از نظر گاندی آموزش واقعی آن است که بهترین خصال آدمی را بیرون بکشد و نمایان سازد. باور پژوهشگر این است که مثنوی مولوی کتاب سراسر آموزش است که زیننده ترین هدیه را برای انسان آورده است تا این جسم مستعد نسبت به توانایی اش شکوفا گردد، تا جسم و روح و اندیشه همه جانبه پرورش داده شود. آموزش در این منظر تنها باسواد شدن نیست، بلکه توانایی است که منتج به پرورش و شکوفایی استعداد های افراد گردد تا در آن ذهن و روح تا عالی ترین حد تکامل پیش رود و آن را تعلیم همراه با تربیت می داند.

از خدا خواهیم توفیق ادب	بی ادب محروم گشت از لطف رب ۷۸/۱
بی ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد ۷۹/۱
مائده از آسمان در می رسید	بی شری و بیع و بی گفت و شنید ۸۰/۱
در میان قوم موسی چند کس	بی ادب گفتند کو سیر و عدس ۸۱/۱
منقطع شد خوان و نان از آسمان	مانند رنج زرع و بیل و داس مان ۸۲/۱
باز عیسی چون شفاعت کرد، حق	خوان فرستاد و غنیمت بر طبق ۸۳/۱
مائده از آسمان شد عائده	چون که گفت انزل علینا مائده ۸۴/۱

این نگاه مولانا است به نقش آموزش در آدمی تا بداند در هر مورد چرا و به چه علت انجام می دهد. آموزش در هر کار آن است که وقتی به کسی در هر کجا تعلیم داده می شود به صورت کمابیش کامل به کار می رود، اما جنبه دیگر این آموزش معطوف است به ارزشهای دیگری که خارج از ظواهر است. اینکه آن کار صرفا جهت به انجام رساندن نباشد بلکه محتوی متعالی داشته باشد، که مولانا برای این جنبه ارزش ماهوی قائل است مانند معرفی انسان هایی الگو و اسوه اند که از آنها با عنوان ولی، شیخ و پیر یاد می کند و با ارائه نمونه ها و مصادیق به گفتار خود عینیت می بخشد. در عشق و محبت و حقیقت طلبی و امثالهم، اینها را مصداق می آورد.

الف: عشق

در رخ عشق نگر تا به صفت مرد شوی	نزد سردان منشین کز دشمنان سردشوی ۲۸۶۵
از رخ عشق بجو چیز دگر جز صورت	کار آن است که با عشق تو هم درد شوی

در این ابیات مولانا به نقش عشق بعنوان خالص ترین عنصر وجودی انسان اشاره دارد و هر توفیقی را در گرو آن می داند.

ب: در محبت

از محبت مرده زنده می کنند	از محبت شاه، بنده می کنند ۱۵۳۱/۲
این محبت هم نتیجه دانش است	کی گزافه بر چنین تختی نشست ۱۵۳۲/۲

۳-۱۴: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ : خداوند تعالی بنده مومن و پیشه ور را دوست دارد.^۷

چنانکه در سیره مولانا است که سفارش یاران را به ارتزاق از دسترنج خود و دوری از دربوزگی می نماید به نحوی که واژه گان پر استعمال کد یمین و عرق جبین در فرهنگ کسب و کارها و ارتزاق از این طریق موضوعی است که در افواه مردم جاودانه گشته است؛ باید با تلاش خود و در راستای سعی صادقانه از خدا بهترین رزق را طلب کرد و از خدا خواست، نه از غیر خدا:

کنز العمال^۷

گرچه خواجه بس سخاوت کرده بود هیچ آن کفو عطای تو نبود ۱۳۲۵/۶
 او کله بخشید و تو سر، پر خرد او قبا بخشید و تو بالا و قد ۳۱۲۶/۶

دنیا در نگاه مولانا: دنیا دارای دو جنبه است یکی آنکه منفی تلقی می گردد، آدمیان در آن عامدانه به امور ناپایدار و بی ارزش چسبیده اند:

چیست دنیا از خدا غافل بدن نه قماش و نقره و میزان و زن ۹۸۳/۱

دیگری جنبه مثبت دنیا، هم محل غفلت است هم محل دقت. غفلت چه از به کار گرفتن درست امور مادی و دنیوی باشد و چه غافل شدن از امور معنوی نظیر طاعات و عبادات موجب پشیمانی است و مولانا دقت در هر دو جنبه را توصیه می نماید، به این جهت می آورد:

مال را کز بهر دین باشی حمل نعم مال صالح خواندش رسول ۹۸۴/۱
 آب در کشتی، هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پستی است ۹۸۵/۱

کسب مال و ثروت یکی از این ارزش ها است که وقتی در جهت حقیقت اموردنیوی باشد، که مقتضی ها و مختصات خود را دارد و آن مال شایسته است در غیر این صورت می تواند چون شمشیر در دست زنگی مست مهلک باشد و یا چون قلم که اگر در دست جباری بود، لاجرم منصور برداری بود، باشد. اما اگر ثروت و دارایی فرد بعنوان یک ابزار باشد هر چه زیادتیر باشد هم اشکال ندارد زیرا مانند آب است که در زیر کشتی است و اگر کشتی سفر به جهان دیگر را آسیب رساند و در داخل کشتی شود، موجب هلاکت است.

آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی، پستی است ۹۸۵/۱

در نگاه مولانا دنیای منفی آن است که تعلق به آن آدمی را از حقیقت دنیا غافل کند چه دنیا ترک مال و مکنت آن نیست بلکه غفلت از حق است که ناپسند است و کشتی را آسیب پذیر می کند، مولانا از معدود عرفایی است که در میان اهل تصوف دنیا را تنها به زهد و ریاضت نمی داند که بقول ابوسعید ابی الخیر، مرد آن است که در بین مردم زیست کند، دادوستد نماید و با خلق در آمیزد و از خدا غافل نشود:

هر که را افعال دام و دد بود بر کریمانش گمان بد بود ۲۳۶۷/۴
 گر تو برگردی و برگردد سر خانه را گردنده بیند منظرت ۲۳۶۹/۴
 و تو در کشتی روی بر یم روا ساحل یم را همی بینی دوان ۲۳۷۰/۴
 و تو خوش باشی به کام دوستان این جهان بنمایدت چون گلستان ۲۳۷۲/۴

در این نوع بینش دل تهی کردن از تعلقات دنیا و بی نیازی به آن در عین آنکه سلیمان وار صاحب هر ثروت و مال و مکنتی باشی پسندیده است و اساس نگرش مولانا به دنیا با بن مایه های عرفانی اش در حکایت شیر و نخجیران به وضوح ارائه شده است:

چونک مال و ملک را از دل براند زان سلیمان خویش جزمسکین نخواند ۹۸۶/۱
 جهد حقست و دوا حقست و درد منکر اندر نفی جهدش جهد کرد ۹۹۱/۱

۳-۱۵: ارتباط با مشتری و ارزشمندی آن در اندیشه های مولانا :

مگر نه این است که خواسته ی همه مصلحان تاریخ بشری این بوده است که می بایست ارتباط انسان با طبیعت و انسان با انسان در جهت تکامل نوع بشر باشد که این اصل سازنده همواره در نگرش مولانا دیده می شود، اینجاست که او را باید صاحب منصب عرفانی دانست که ارتباط خوب را به عنوان اصل بی بدیل و هسته اصلی عشق دانسته این مولانا است که در پی تبیین ارتباط انسان با خود و با جهان هستی و آفریدگار هستی است، مولانا برای ارج نهادن به ارتباط با عظمت خویش به دیدار ابن

عربی می رود تا عظمت و ارزشمندی مفهوم ارتباط را عینیت بخشد، و نشان دهد جهان هستی محور دیگری به عظمت انسان ندارد و در ساحت او می گوید :

هیچ محتاج می گلگون نه ای	ترک کن گلگونه تو گلگونه ای	۳۵۶۸/۵
ای رخ چون زهرات شمس الضحی	ای گدای رنگ تو گلگون ها	۳۵۶۹/۵
جوهر است انسان و چرخ او را عرض	جمله فرع و پایه اند و او غرض	۳۵۷۵/۵
ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش	چون چینی؟ خویش را ارزان فروش!؟	۳۵۷۶/۵

حال انسان در این بینش که بسی عظیم توصیف شده است، بقاء و ماندگاری اش در قید معاش مادی است و به تعبیر مولانا:

بهر لقمه گشت لقمانی گرو	وقت لقمان است ای لقمه تو رو
-------------------------	-----------------------------

۳-۱۶: روابط انسانی در امور معیشتی و در اقتصاد

با "مشتری" مانند محبوب خود رفتار کنید، او را از دست ندهید، در برابر او از "خودخواهی" دست بردارید، جهان را از دریچه چشم او ببینید، با او یکتا شوید به این حکایت نگاه کنید. از حکایت مزبور می توان در جهت یکی بودن با مشتری دست کم از راه "همدلی" یکی شد :

آن یکی آمد در یاری بزد	گفت یارش کیستی ای معتمد	۳۰۵۶/۱
گفت من، گفتش برو هنگام نیست	بر چنین خوانی مقام خام نیست	۳۰۵۷/۱
خام را جز آتش هجر و فراق	کی پزد کی وا رهند از نفاق	۳۰۵۸/۱
رفت آن مسکین و سالی در سفر	در فراق دوست سوزید از شر	۳۰۵۹/۱
پخته گشت آن سوخته پس بازگشت	باز گرد خفانه ی همباز گشت	۳۰۶۰/۱
حلقه زد بر در بصد ترس و ادب	تا بنجهد بی ادب لفظی زلب	۳۰۶۱/۱
بانگ زد یارش که بر درکیست آن	گفت بر در هم توی ای دلستان	۳۰۶۲/۱

برای این کار همواره خودتان را جای او بگذارید شاید او، شما را اینگونه توصیف کند :

جنس تان گران که هست، مرغوبیت آن با آنچه می گوئید فاصله که دارد، خدمات ضمن فروش تان هم که ، نارسا هست، از احترام به مشتری هم که ناتوان هستید یعنی حتی بلد نیستید در برابر او و اعتراض او چه کنید، از اینکه با نقص های کار خودتان روبرو شوید هم که گریزان هستید و نگران هم که می شوید، زیر بار حرف حق هم که نمی روید، اخم و تخم هم که با مشتری می کنید، آیا هنوز هم امید دارید که مشتری از " در در آید"؟

۳-۱۷: خداوند بهترین مشتری است

از آیه ۱۱۱ سوره توبه که ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان الله لهم الجنة ، برداشت دیگری را ارائه می کند که و خریداری را معرفی می کند که او خدا است. با هر مشتری دیگری بی استثناء و بی مانند است.

این خربداران مفلس را بهل	چه خریداری کند یک مشت گل	۲۴۴۰/۲
--------------------------	--------------------------	--------

و در تکمیل مطلب باز دوباره در دفتر پنجم ۱۴۶۳ می گوید :

مشتری ماست الله اشتری	از غم هر مشتری هین برتر آ	۲۴۳۸/۲
مشتری ای جو که جویان تو است	عالم آغاز و پایان تو است	
هین مکش هر مشتری را تو به دست	عشق بازی با دو معشوقه بد است	
مشتری را صابران دریافتند	چون سوی هر مشتری نشتاقتند	

اینکه خداوند را در مقام مشتری معرفی می کند و چه نیکو خریداری که در آیه ۱۱۱ توبه، در مقابل خلدبرین می دهد، معامله ای نیکو است.

از مولانا بدست می آید که او بعنوان یک عارف بالله، هرچه در دنیا و در آخرت است همه را در سمت و سوی الله می داند و همه امور دنیوی را نیز بدین جهت می شناسد و می شناساند، از آن جمله است در حوزه تجارت باز خدا را بهترین مشتری معرفی می کند:

مشتری من خدایست او مرا می کشد بالا که الله اشتری
ای خداوند این خم و کوزه مرا در پذیر از فضل الله اشتری ۲۷۲/۱

۳-۱۸: موانع خود در راه تجارت با خدا را برکنید

مولانا سود پایدار را در معامله با خدا می داند که هم در دنیا حاصل است و هم پایداری و پیوستگی آن تا عقبی آدمی را همراهی می کند و طلب این سود را وصف الحلال زندگی می داند و جز این هر چه باشد را مانع می شمارد و آن را برکنندنی می داند، حتی اگر آن مانع از جنس زر و ثروت باشد باید آن را با همه ی توان از جا کند و راه تحقق "انسان" و انسانیت را به سوی خدا هموار کرد:

خشت اگر زرین بود برکنندنی است چون بهای خشت وحی و روشنی است
در واقع رسیدن به خدا را اصل می شمارد، چنانکه در حکایت شخص تشنه ای که در کنار جویباری بر دیوار بلندی نشسته بود و دسترسی به آب نداشت، هر بار یک خشت از دیوار بر آب می انداخت تا شاید صدای آب از یکسو گوش جاننش را بنوازد و از سوی دیگر با کندن خشت ها دیوار را از میان برداشته تا به جویبار حق دست یابد و آن اتصال فراتر از کیفیت ها در پیوند با حق تعالی ایجاد شود:

اتصال بی تکیّف، بی قیاس هست رب الناس را با جان ناس ۷۶۰/۴

آنگاه این جهان چون حبابی بیشتر در چشم تاجر جلوه نخواهد داشت:

قصد من آن است کآید بانگ آب هم بینم بر سرآب این حباب ۷۵۱/۴

دسترسی به اهداف مادی در زندگی لوازم موردنیاز خودرامی طلبدورسیدن به اهداف آن جهانی نیز اسباب خودرامی طلبد.

۳-۱۹: جریان امور یک رشته بهم پیوسته (از ازل تا به ابد است) که آثار آنها محو نخواهد شد

در نظر مولانا این دنیا و آن دنیا، پیوسته به یکدیگرند و رشته ای آنها را به هم متصل کرده است، از این جهت است که دخل این دنیا در هر دو قابل خرج است، جهان آخرت نیز بازارهای فراوان و دادوستدهای بسیار دارد، تا گمان نکنی که دادوستدها فقط در همین دنیا است:

پیشه ای آموز کاندرا آخرت اندر آید دخل کسب مغفرت ۲۵۹۴/۲

آن جهان شهری است پر از بازار و کسب تانپنداری که کسب اینجاست حسب ۲۵۹۵/۲

پیشه و فرهنگ تو آید به تو تا در اسباب بگشاید به تو ۱۶۸۵/۱

پیشه ها و خلق ها همچون جهاز سوی خصم آیند روز رستخیز ۱۶۸۷/۱

زیرا در باور مولانا کسب و دخل که برآمده از پیشه و درک و دریافت های مربوط به حرفه معرفت شغل هرگز از دل بیرون نمی رود:

حق تعالی گفت کاین کسب جهان پیش آن کسب است لعب کودکان ۲۵۹۶/۲

کودکان سازند در بازی دکان سود نبود جز که تعبیر زمان ۲۵۹۸/۲

پیشه اول کجا از دل رود ؟ مهر اول کی ز دل بیرون روز ؟ ۲۶۱۹/۲
 اما مهم تر از تجارت ها، روشنی جاری در آنها است که مولانا بر آنها تاکید دارد :
 ای دل آنجا رو که با تو روشن اند وز بلاها مر تو را چون جوشن اند ۲۵۷۶/۲
 زان میان جان ترا جا می کنند تا ترا پر باده چون جا می کنند ۲۵۷۷/۲

۳-۲۰: ثروت اندوزی و بسیار خواهی در اقتصاد معیشتی

از بسیار خواری پرهیز می دهد و با ثروت اندوزی شاید بدون پویایی سرمایه‌مخالفت دارد :

اشکم پر لوت دان بازار دیو تاجران دیورا روی غریو ۴۷۲۷/۶
 مال را کز بهر دین باشی حملو نعم مال صالح خواندش رسول ۹۸۴/۱
 اگر چه درنگاه مولوی تعلق به مال و ثروت بدتلقی می شد ولی تحرک و پویایی از مال و ثروتی است که جریان می یابد.
 آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پستی است
 چونکه مال و ملک از دل براند ز آن سلیمان خویش جز مسکین نخواند
 برخورد مرد عرب شتر سوار با مرد حکیم که او را بر شتر سوار کرد و باز پیاده اش کرد، آنگاه که او را در امور معیشتی اش بی انگیزه ناتوان دید، اشکال بر او گرفت، که حکیم آن است که به همه نیازهایش توجه داشته باشد به ویژه به امور معیشتی، در اینجا مرد عرب گفت : که اگر یک شتر نداشته باشی، به شتری نمی ارزی...

تامین نیازهای معیشتی از ضرورت های اولیه زندگی است، از تلاش مادی برای داشتن تن پوش تا داشتن یک الاغ یا شتر و یا مانند اینها، از این روی جهد بر توکل ترجیح دارد. از قول "روبه" که غالباً نماد دانایی و زیرکی است می آورد:

گفت روبه جستن رزق حلال فرض باشد از برای امثال^۸. ۲۳۸۲/۵

در حکایتی که از ابراهیم ادهم نقل است که یکی از امیرانی که روزگاری از بندگان ابراهیم بود و سوزن خرقه دوزی اش به دریا افتاد و آنگاه هزاران ماهی سوزن هایی از طلا برای او آوردند. آیا این تجارت و معامله ای سودمند نیست، آنگاه در راه تعالی، از اقتصاد معیشتی تا برکندن خشت زرین زندگی بی تعلق کردن خود به این جهان پیش می رود:

خشت اگر زرین بود برکنندی است چون بهای خشت نور و روشنی است ۴۷۴۹/۶

معامله با خدا چنین سودمند است و از مصادیق آن موضوع قرض الحسنه است که اشاره به تقویت ضریب جینی دارد تا که اختلاف طبقاتی و اقتصادی را در جامعه کم کند. در اسلام نیز برای این مهم راهکارهایی وجود دارد که یکی از آنها را در فلسفه زکات باید جستجو کرد.

۳-۲۱: خفیف المؤمنه بودن و رضایت دادن به آن

اساس نگاه عرفانی مولانا آن است که هر موفقیتی برای کسی اگر در طریق الهی باشد تجارت دنیا برای او بسیار سودمند است، چه بسا که با چنین کیفیت رزق و روزی بی حساب داده شود، اما بنابر آموزه های مولانا برگرفته از طرز تلقی، اگر چه روزی حلال برای انسان نهاده شده اما انسان را برای آنها نیافریده اند، بنابراین در این نظرگاه خوردن برای زیستن است و نه زیستن برای خوردن.

تا خوری زشت وبری زشت و شتاب نی مروّت، نی تائی، نی ثواب ۶۱/۵

^۸ - عالم اسباب و چیزی بی سبب می نباید پس مهم باشد طلب (۲۳۸۳/۵)
 اطلب الارزاق من اسبابها ادخل الابیات من ابوابها
 بی کلیداین درگشادن راه نیست بی طلب نان سنت الله نیست (۲۳۸۷/۵)
 گرسنه چون برکف اش زدقرص نان واشکافد از هوس چشم و دهان (۴۷۵۲)

لاجرم کافر خورد در هفت بطن دین و دل باریک و لاغر، زفت بطن ۶۲/۵
 مولانا خود طعام را به حد ضرورت می خورد و از این رو اندامی لاغر داشت، نقل است که روزی به حمام درآمد و به جسم خود که نحیف بود نگریست و گفت: در تمام عمر خود از کسی شرمسار نشدم مگر امروز که از این جسم خجالت می کشم، اما چه کنم که آسایش من در رنج اوست.^۹

۳-۲۲: دندان طمع در اقتصاد تجاری و اقتصاد معیشتی

معاملات بی اشکال، با کیفیت اند که خوش فرجام خواهند بود، معاملاتی که سرمایه اصلی و بی پایان در تجارت ها کیفیاتی است مانند "دانایی" و دقت و درستی و روشنی که از آن اعتماد حاصل می گردد تا هرگونه اشکالی از آن زدوده می شود، مانند طمع که معمولا تهدید هر تجارتی است همچون دندان زهردار مار که کندی است، کنده می شود:

برکنی دندان پر زهری ز ما تا رهد مار از بلای سنگسار ۲۵۲۷/۲
 مولانا سود واقعی را برای نیک سیرتان و نیکوکاران ((یوسف ها)) می داند که از طمع ها و هواهای فریبنده رهیده اند تا به هوای ممتحن (خدای) رسند، زیرا نتیجه ی هر انحراف و کژی در هر کاری را با نیکی خود زایل خواهند کرد، کزی و ناراستی ناشی از دندان پر زهر طمع و حسد در بین خریدار و فروشنده علاوه بر زیانهای روانی هزینه های مالی را نیز تحمیل خواهد کرد، چه جنبه زیانهای روحی و روانی بنا به ماهیتشان سخت تر جبران خواهند شد مانند حکایت خار در پا و خار در دل که در دفتر اول نقل شده است:

خار در پا شد چنین دشوار یاب خار در دل چون بود، واده جواب

۳-۲۳: تلاش، تضمین کننده رزق است

همچنین در این نگاه روش فی السماء رزقکم را می آموزد که روزی بنهاده است، اما برای کسی که می داند و می کوشد و سرمایه ها را خوب بکار می بندد، اما سرمایه لزوما وجوه مادی نیست بلکه هر نوع ادارک درست که به جهد و تلاش تبدیل گردد، سرمایه واقعی است:

دم به دم از آسمان می آیدت آب و آتش رزق می افزایش ۱۷۳۲/۵
 کاین طلب در تو گروگان خداست زانکه هر طالب به مطلوبی سزاست ۱۷۳۴/۵
 گر نخواهد بی بدن جان تو زیست فی السماء رزقکم روزی کیست؟ ۱۷۴۲/۵

در این ابیات و در این حکایت از عشق و انگیزه سخن به میان آمده است که مثنوی آن را بعنوان توشه هر راهی و هر موفقیتی می داند، تشبیه آورده است آن را برای مقایسه با کسب و کارها که اگر بین فروشنده و مشتری نیز انگیزه و علاقه مشترک نباشد، سرانجامی نیز نخواهد بود. حکایت "مجنون و آن شتر" گویای نبودن علاقه ی مشترک است. این جلوه از نگاه مولانا که در هر امر مادی و در هر کار مشترک و یا هر کارگروهی که در آن جهت یکسان بین افراد وجود نداشته باشد مانند عشق است که با وجود دو معشوقه عشق بازی ممکن نگردد.

هین مکش هر مشتری را تو به دست عشق بازی با دو معشوقه بد است

۴- نتیجه گیری و پیشنهادها

^۹ مناقب العارفين ج ۱ ص ۳۹۵

۴-۱: نتیجه گیری

پژوهش در مثنوی با موضوع "آموزه های اقتصادی معیشتی مولانا در مثنوی" نشان داد که در مثنوی حکایات و امثال و ایباتی وجود دارد که دلالت بر مفاهیم اقتصادی دارد، به نحوی که فرضیه صفر این تحقیق مبنی بر اینکه مثنوی "آموزه هایی درباره مفاهیم و موضوعات اقتصادی ندارد". با شواهد متعدد و متکثر مردود اعلام می گردد و اثبات فرض تحقیق شامل (۱) مثنوی درباره اقتصاد و معیشت آموزه هایی دارد و (۲) مثنوی درباره معیشت آموزه هایی دارد و اثبات گردید. همچنان که در فصل سوم و چهارم این تحقیق درج گردید. بن مایه های افکار اقتصادی مولانا گنجی را برای فرهنگ و ادب فارسی در زمینه اقتصادی نیز پدید آورده است که "زهی معنا زهی صورت زهی خوبی" برازنده اوست. دانه های معنایی است که مرد عقل و پژوهشگر در اینگونه موضوعات می تواند آنها را دریافت کند، هرچه پژوهشگر با مفاهیم اقتصادی آشنا تر باشد، توانایی درک و فهم و استدراک بیشتری از این منبع بسیار عظیم یعنی مثنوی خواهد داشت. از جمله "مهندسی امور اقتصادی" که گویی اساس و بنیان این مفاهیم را مولانا پی افکنده است به مصداق :

چون اساس خانه ای می افکنند اولین بنیاد را بر می کنند ۱۸۳۰/۲

در بنیاد مفاهیم و نظریه پردازی بر آموزش افزون بر هوش ذاتی تاکید دارد و می گوید: "تجربه و تعلیم بیش و کم کند" تا نقش آموزشهای سودمند جهت تقویت فکر اقتصادی را بگوید و تاثیر آموزشهای زیان مند را نیز باز نماید. مانند آدام اسمیت، به تقسیم کار اختصاصی کردن حیطه های شغلی و اینکه از طریق استعداد ذاتی و آموزشهای ویژه آدمها در یک زمینه معمولاً حاذق می گردند تاکید دارد و می گوید: "هر کسی را بهر کاری ساختند" و تمایل افراد را در راستای آن توانایی ها و آن مهارتها می داند که: "میل آن را بر دلش انداختند".

"کار کردن" از نظر مولانا اساس تامین معاش و بنیان تمام فعالیت های اقتصادی است و بیکاری ریشه تمام مشکلات، فسادها و بیچارگی ها، "مصلحت دین اسلام" را مبارزه و تلاش می داند نه کناره گیری و تنبلی و جبر مسکلی و می گوید: "هر که جبر آورد خود در گور کرد". "صوفیان خانقاه" را در فساد ناشی از نداشتن "همت" مثال آفاق می کند و تقلید را در همه ی کارها در راستای آن مفهوم پردازی های بسیار عالی محکوم می نماید. توجیه گری که این ضرورت بوده است را نمی پسندد و می گوید: "بس فسادی کز ضرورت شد صلاح".

کار کردن را فرآیند آگاهانه، بالغانه و خلاق می داند و این موضوع را در مباحث اقتصادی با عاقبت اندیشی در همه کارها متقارن می داند :

"مرد آخر بین مبارک بنده ای است" و در همین معنا این مفهوم را با ساختار جهان آفرینی خدا هماهنگ و هم راستا می بیند :

اول فکر آخر آمد در عمل بُنیت عالم چنان دان از ازل

تبادل و تجارت روحی آدمی را با هستی و مبدا آفرینش در کار اقتصادی با واژه "تجارت" که رایج در دانش اقتصاد است آمیخته و جدایی ناپذیر می داند :

کاروان دائم ز گردون می رسد تا تجارت می کند وا می رود ۴۱۹۱/۳

این بیت هسته اساسی تلاقی اقتصاد این جهانی در تجارت با خداوند هستی آفرین است. تجارت نه در کالاها بلکه وجود آدمی را نیز در برمی گیرد و آدمی اسطرلاب هستی است نباید خویشتن را ارزان بفروشد، مولانا انتقاد می کند که :

خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش را بر دلق دوخت

جان جمله علم ها این است این که —دانی من کی ام در یوم دین

ثنوی ویژگی های رفتار اقتصادی مناسب را آموزش می دهد و آن را سرشار از صداقت، امانت داری و صمیمیت می داند که هر رابطه ای به ویژه روابط اقتصادی را بسیار پرتوان می کند، می گوید: "هرکه حرمت آرد، حرمت برد" و همه عمر اقتصادی را نقش خدمت می داند :

ذوق نکته عشق از من می رود نقش خدمت، نقش دیگر می شود

تلخی ها را می شمارد و آن را گوشزد می کند :

زان حدیث تلخ می گویم تو را تا ز تلخی ها فرو شویم تو را
چه سازمان های بزرگی که با تجارت های سنگین که در سطح ملی یا بین المللی داشته اند و شیرینی تجارت در کامشان تلخ شده
است و زیرکی ها می آموزد :

نوش را بگذاشته سم خورده است قوت علت را چو چربش کرده است ۱۰۹۰/۲

۴-۲: پیشنهادها :

۱. بسط این کار توسط یک تیم پژوهش صرفاً در این موضوع و در مثنوی و سایر آثار مولوی.
۲. پانهادن به عرصه نظریه پردازی و تئوریزه کردن موضوع جهت کاربرد پژوهشگرهای دیگر.
۳. به شمار آوردن سایر آثار ادبیات ایران در راستای مباحث اقتصادی جهت تکمیل آمایه های هویت بخش ساختارها و کنش اقتصادی اقتصادگران ایران .
۴. پیشنهاد ایجاد ساختار اقتصاد ملی که متناظر با شرایط روز و جهان باشد و با برخورداری از روح ملی و استوار به باورهای مردمی که در هر زمان توانائی و انعطاف و پویائی را در هر عصر داشته باشد .
۵. دیگر اینکه می بایست بعنوان یک درس اصلی در رشته های مرتبط در دانشگاهها مانند اقتصاد و ادبیات تبیین و تدریس آن در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب برسد که مولانا بعنوان یک اندیشه ادبیات فهم از اقتصاد می گوید و یک دانشجوی رشته اقتصاد الزام به شناخت مفاهیم اقتصادی در متون فارسی دارد.

منابع

- ۱- جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۷). مولوی و جهان بینی. تهران، انتشارات بعثت.
- ۲- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۴). از بلخ تا قونیه. تهران، انتشارات کومش.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). بحر در کوزه. تهران، انتشارات علمی.
- ۴- زمانی، کریم. (۱۳۹۱). میناگر عشق. تهران، نشر نی.
- ۵- زمانی، کریم. (۱۳۹۳). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۶- عربیان، علی. (۱۳۹۲). گنج روان. اصفهان، انتشارات دانشگاه آزاد خوراسگان.
- ۷- مصفا، محمدجواد. (۱۳۹۵). با پیر بلخ. تهران، نشر نَفس.
- ۸- مولانا، جلال الدین محمد. (۱۳۷۵). مثنوی معنوی. تهران، انتشارات ناهید.
- ۹- همایی، جلال الدین. (۱۳۹۳). مولوی نامه. تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۰- همایی، جلال الدین. (۱۳۹۴). دز هوش ربا. تهران، انتشارات سخن.